**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و سوم\_ 21 دی 1399**

[اشاره­ایی به نتیجۀ بحث تاکنون]

نتیجۀ بحث ما در ورود این شدکه همواره دلیل وارد موضوع دلیل مورود را خارجا بر می­دارد، و بعضی تعبیر فرمودند به تکوینا، منتهی خروجا خارجیا واقعیا بالتعبد.

و نیز نتیجۀ بحث این شد که خود دلیل وارد و مورود هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند. تحیری در تقدم وارد علی المورود نیست، اما تحیری که نیست، تحیر ذاتی است با توجه به اموری که بعضی از انفتاحیون و نیز انسدادی ها بر می­شمارند، از ضیاع قرائن و شواهد گرفته تا نقل به معنا و جعل و تزویر گرفته، اگر آن مجموعه را نگاه کنید تا فقیه از تحیر بیرون بیاید که هذا وارد و هذا مورود، تحیر عرضی هست اما وقتی رسید به این که این وارد است و آن مورود، دیگر تعارضی، تحیری نیست.

و نیز نتیجۀ بحث این شد که در تقدیم امارات بر اصول شرعیه اگر به ظاهر کلمۀ شک که موضوع اصول شرعیه است نگاه کنیم، و شک را به معنای آن امر باطنی بگیریم، حق با شیخ اعظم است که نسبت نسبت حکومت است، و اگر بگوییم مراد از شک تحیر است، حق با مرحوم آخوند خواهد بود، که نسبت ورود است با توضیحی که گذشت، چون اماره تحیر را بر می دارد واقعا، اما شک درونی را توان زوال ندارد.

[نکته­ایی از مرحوم سید یزدی در خاتمۀ بحث ورود]

در پایان این بحث یک نکته را که مرحوم سید یزدی اعلی الله مقامه الشریف بیان فرموده­اند،[[1]](#footnote-1) پایان بخش بحث حکومت و ورود در امارات و اصول قرار می دهم. نکته ایی است زیبا و کلیدی که می توانید عبارت­های رسائل را با این بیان توضیح حل کنید. شما مشاهده کردید، شیخ اعظم وقتی می خواست نسبت امارات را به اصول شرعیه بیان کند، یک کلمۀ دلیل اضافه می کرد، می گفت دلیل حجیت امارات، حکومت دارد بر اصول شرعیه. این بیان شد اما راز اصلیش را باید در فرمایش سید یزدی بزرگوار جستوجو کنیم.

می فرماید **ثم ان الحاکم قد یکون بنفسه ناظرا الی المحکوم کادلة الحرج بالنسبة الی ادلة الاحکام. ما جعل علیکم فی الدین من حرج**، حکومت دارد بر دلیل وجوب وضوء. **و قد یکون ناظرا او حاکما علیه بملاحظة دلیل اعتباره،** یعنی حکومت با توجه به دلیل اعتبار است نه خود دلیل.

**کما فی الادلة الاجتهادیة بالنسبة الی الاصول العملیة**. نسبت ادلۀ اجتهادیه(امارات) نسبت به اصول عملیۀ شرعیه که بنابر نظر مبارک شیخ اعظم حکومت بود، لا الورود، تقریر حکومت این است.

**فان حکومتها علیها، بملاحظة وجوب تصدیق العادل مثلا او غیره من ادلة حجیة تلک الادلة علی ما قرره المصنف رحم الله فی وجه الحکومة**

می فرماید ما نمی گوییم نسبت اماره­ایی که می گوید شرب التوتن حرام با اصل برائت شرعیه حکومت است، ما می گوییم نسبت دلیل حجیت اماره با اصل برائت حکومت است، دلیل حجیة اماره چیست؟ اموری مثل صدق العادل و قس علی هذا.

**فانّه لو لم یلاحظ لسان دلیل حجیتها بهذا النحو الخاص لم یکن حکومة و کان من باب التعارض**.

اگر دلیل صدق العادل را ملاحظه نکنیم، فقط شرب التوتن حرام و برائت از حرمت شرب توتن را ملاحظه کنیم، نسبت این دو تعارض است این می گوید خلال است، آن می گوید حرام است. اگر من شیخ سخن از حکومت به میان آوردم از این جهت است که صدق العادل باعث می شود شک ما در ناحیۀ حلیت و حرمت شرب توتن عملاً بی اثر شود اگر چه شک واقعا از بین نمی­رود، اما عملا بی اثر می شود، آن­چیزی که شک ما را عملاً بی اثر کرد، همان چیزی است که ما آن را حاکم می دانیم، و آن نیست مگر دلیل حجیت اماره و آن نیست مگر صدق العادل، نه صرف حرمت شرب توتن، حرمت شرب توتنی که پشتبانه ایی دارد به نام صدق العادل.

اگر من شیخ بحث از حکومت کردم، و گاهی گفتم امارات بر اصول شرعیه حکومت دارند، خیال نکنید مراد شی اعظم و مراد ما مفاد اماره است، مثل حرمت شرب توتن، به خودی خود که بگویید حرمت شرب توتن به خودی خود حکومت دارد بر اصول شرعیه. نه اتفاقا چون مفاد اصول شرعیه جواز شرب توتن است، و مفاد اماره حرمت شرب توتن است، بینهما تعارض.

آنچه من از آن به حکومت نام بردم، مرادم حکومت ادلۀ حجیت امارات است بر اصول شرعیه.

شما همین عبارت سید یزدی اعلی الله مقامه الشریف را در توضیح کلام مرحوم آخوند هم می توانید از آن بهره برداری کنید، بگویید منظور مرحوم آخوند از ورود امارات بر اصول شرعیه ، ورود ادلۀ حجیت امارات است بر اصول شرعیه. چون آنچیزی که تحیر را بر می دارد و ورود درست می کند، صرف حرمت شرب توتن در اماره نیست، اماره با پشتبانۀ ادلۀ حجیتش به نظر آخوند اعلی الله مقامه ورود بر اصول شرعیه دارد.

پس چه قائلین به حکومت کالشیخ الاعظم و چه قائلین به ورود کمحقق الخراسانی، مرادشان از حکومت، مرادشان از ورود، حکومت، و یا ورود ادلۀ اعتبار امارات است اصول عملیه. نه حکومت و یا ورود خود امارات بر اصول شرعیه. چون اگر بین مفاد امارات و نتیجۀ اصول سنجیده شود، بینهما تعارض لا الحکومة و لا الورود.

این نکتۀ مهم شما به عنوان یک شارح در همۀ کلماتی که در بحث حکومت یا ورود بیان کردیم، بین امارات و اصول قرار بدهید، اگر گفته اییم حکومت امارات یا اگر گفته اند ورود امارات مراد ادلۀ اعتبار اماره است، نه صرف مفاد اماره.

این هم پایان بخش بحث مفصل ما در مورد حکومت و ورود.

[تحیر حجت بلا حجت]

حال اگر یادتان باشد ما در مواردی که تحیر را بر می­شمردیم یکی از اقسام تحیر را تحیر در اشتباه حجت به لا حجت دانستیم، در اینجا هم بحث­های مهم و اساسی زیاد است، بحث هایی که ریشه ایی و بنیادی است.

حضرت آقای سیستانی دامت برکاته در این جا مطالبی دارد که اجازه بفرمائید من قبلا این فرمایش را من الاول الی الآخر توضیح بدهم، چون نکات بسیار خوبی در آن است و بعد عرضی که به محضر مبارک ایشان داریم تقدیم کنم.

در صفحۀ این تقریرات بحث تعراض می فرماید **المورد الثانی التعارض و اشتباه الحجة بلا حجة**. مورد اولی که بحث کرد، نسبت بین ورود و تعارض بود، مورد دوم نسبت بین تعارض و با اشتباه حجت از لاحجة.

می فرمایند مراد ما از اشتباه حجت با لا حجت این است که اجمالا بدانیم، یکی از دو دلیل کالخبر مثلا این فاقد شرائط حجیت است، دیگری واجد شرائط حجیت است. اما این ها را از یک دیگر تمیز نمی توانیم بدهیم، کدام واجد شرائط حجیت است، کدام فاقد شرائط حجیت است.

ایشان در همین قدم اول فرقی که بین تعارض و اشتباه حجت با لا حجت بیان می کنند این است که در تعارض مثل اشتباه حجت با لا حجة ما علم اجمالی داریم، در اشتباه حجت با لا حجت علم اجمالی داریم به واجدیت احد الدلیلین، لشرائط الحجیة و فاقدیت احدهما.

در تعارض هم علم اجمالی داریم، منتها به چه چیز؟ به مخالفت احد الدلیلین للواقع. نمی گویم احدهما حجت است، احدهما لا حجة، می گویم احدهما صحیح است، منطبق با واقعیت است، و الآخر لا ینطبق علی الواقع.

همین جا یک علامت سوال در ذهن مبارکتان قرار بدهید. من بر می گردم و در این جا تأملی را خواهم گفت ولی فعلا با یک علامت سوال می گذرم.

به نظر مبارک ایشان ما یک مطلب مسلم و بین و آشکار داریم، شرعا و عقلا که نمی شود یک شیئی هم حرام باشد، و در عین حال حلال، بنابراین قضیۀ عقلیه یا شرعیه اگر یک روایتی گفت نماز جمعه در عصر غیبت واجب، یک روایت گفت، نماز جمعه در عصر غیبت حرام یا لیس بواجب، علم اجمالی پیدا کرده­اییم به این که یکی از این دو بر خلاف واقع است. نمی شود هر دو منطبق با واقع باشند، بعد ایشان می فرماد ف**هما یعنی التعارض و اشتباه الحجة بلا حجة یختلفان من حیث الحقیقة و من حیث المصداق و المورد و من حیث الآثار و الاحکام**، بین تعارض با اشتباه حجت از لا حجت هم از جهت اصل و اساس و حقیقت، هم از جهت مصداق و مورد، هم از جهت آثار و احکام، اختلاف هست**، وفق التفصیل الآتی**، بر طبق این تفصیلی که ان شاء الله در جلسۀ آینده خواهیم گفت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. حاشیۀ رسائل، جلد 3، صفحۀ 429. [↑](#footnote-ref-1)